

احتمال قوی از شب قبل اجیر و به چوب و چماق مجهز شده بودند، پس از تجمع در سبزه میدان و چند محل دیگر، برای تخریب دفاتر روزنامه‌های طرفدار دولت مصدق، حزب توده و... به قصد تظاهرات شاه‌پرستانه به مرکز و شمال شهر به حرکت درآمدند عده‌ای از سربازان و پاسبانان که برای متفرق کردن او‌باش، اعزام شده بودند و یا در گوشه و کنار شهر مأموریت‌هایی داشتند، تحت تأثیر شعارهای ضدسلطنتی و جمهوری خواهانه روزهای ۲۵ تا ۲۷ مرداد و نارضایتی از آن، به جای سرکوب و متفرق کردن او‌باش، با آن هم‌آوا شده یا تماشاگر بی طرف باقی ماندند. با گذشت زمان، از حدود ساعت یک بعد از ظهر، به دلیل عدم واکنش دولت دکتر مصدق و ستاد ارتش در برابر آشوبگران و سکوت و بی عملی حزب توده و طرفداران نهضت ملی، جمعیت او‌باش فزونی یافت و به تدریج گروه‌های توطئه‌گر امریکائی - انگلیسی و متحدان ایرانی آنان با بسیج نیروی خویش در نیروهای مسلح نظامی و انتظامی و پیوستن آنان به جمعیت رویه‌افزایش او‌باش که با شعار زنده باد شاه و مرگ بر مصدق در تهران به حرکت می‌پرداختند به گونه‌ای قدرت یافتند که سرکوب آنان تنها با خونریزی و کشتار امکان‌پذیر بود. ولی باز هم واکنشی از سوی دولت و ستاد ارتش صورت نگرفت و جمعیت که اینک تحت رهبری کودتاچیان قرار گرفته بود با به خدمت گرفتن تانک‌ها و زره‌پوش‌های ارتشی که یا در خیابان سرگردان بودند یا در محدوده پادگان‌ها قرار داشتند به قدرتی مبدل شدند که دیگر امکان سرکوب آن وجود نداشت. و با تسخیر و غارت منزل دکتر مصدق، آخرین امیدها نیز بر باد رفت.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب در شرایط انفعال اجتماعی، دکتر محمد مصدق، طرفداران نهضت ملی و حزب توده، مات و مبهوت نظاره‌گر پیروزی کودتا

۱. ر.ک به: امیر خسروی، نظر از درون به نقش حزب توده ایران، صص ۵۶۵-۵۳۴.

شدند. اما عملکرد سازمان افسران حزب توده در روز ۲۸ مرداد چه بود؟ سازمان افسران به دلیل حضور همه جانبه و گسترده‌اش در نیروهای مسلح نظامی و انتظامی، از توطئه‌هایی که بر علیه نهضت ملی در ارتش شکل می‌گرفت، درک عینی و واقعی داشت و خطر را لمس می‌کرد. بر این اساس در هماهنگی با رهبری حزب توده، از اواخر سال ۱۳۳۱ برنامه‌هایی برای مقابله با کودتاهای احتمالی تدارک دیده بود. رهبری حزب توده عده‌ای از اعضاء حزب را آموزش نظامی داده و در گروه‌های «پیش‌تاز» سازماندهی کرده بود، که در صورت وقوع کودتا به مقابله برخیزند. ولی این گروه‌ها در اوایل سال ۱۳۳۲ به دلایل نامعلومی منحل شده بود. سازمان افسران نیز علاوه بر کارهای اطلاعاتی و کسب خبر، «دست به تداکارت مختلفی که گرچه اندک و پراکنده بود زد که نشان از درک ضرورت انجام تدابیر نظامی در مواجهه با اقدام ناگهانی و غافلگیرانه نظامیان دریاری داشت. نقشه و کروکی پاره‌ای از پادگان‌های مرکز به وسیله افسران سازمان تهیه شد. در این نقشه‌ها، محل دقیق اسلحه‌خانه‌ها، موتورخانه برق، انبار سوخت، آشپزخانه و انبار آذوقه، آسایشگاه‌ها و دفاتر فرماندهی به دقت ترسیم و مشخص شده بود... تا آنجا که نگارنده [محمدعلی عمویی] در جریان امر بود، نقشه‌ها و کروکی پادگان‌های باغشاه و عشرت‌آباد، دانشکده افسری و کاخ سعدآباد تکمیل شده بود. مفهوم ترسیم و تعیین نقاط حساس عبارت بود از آمادگی در برابر کودتای احتمالی از طریق اشغال نقاط حساس و یا در صورت لزوم تخریب و انفجار مراکزی که می‌توانست مورد استفاده کودتاچیان قرار گیرد»<sup>۱</sup>. به‌رغم چنین تمهیداتی کودتای ۲۸ مرداد رخ داد و سازمان افسران با پیروی از رهبری حزب توده بدون آنکه طرح و برنامه‌ای داشته باشد به نظاره ایستاد. تنها معدودی از اعضاء سازمان افسران به ابتکار و تصمیم

خودشان اقدام کردند. در روز ۲۸ مردادماه سروان محمدپولاد دژ، افسر رکن ۲ ستاد ارتش به سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش گزارش داد که «سرهنگ ۲ مبصر و ستوان یکم سیاحتگر (رئیس و کارمند تجسس) با چند خارجی در جنوب شهر میان مردم پول تقسیم کرده و آنها را تحریک و وادار به تظاهرات بر علیه دکتر مصدق می نمایند.»<sup>۱</sup>

ستوان دوم علی اشرف شجاعیان که در کودتای ۲۵ مرداد با محاصره سرهنگ نصیری ضربه قاطع را به کودتاگران زده بود، در ۲۸ مرداد نیز به مقابله با کودتاچیان برخاست. سرهنگ ممتاز، فرمانده گارد محافظ خانه دکتر مصدق، درباره وی می گوید: «در آن روز شجاعیان در حالی که زخمی شده بود با تانک خود تا آخرین گلوله جنگید و تلفات سنگینی به مزدوران گارد شاهنشاهی وارد ساخت.»<sup>۲</sup> همچنین سروان پیاده رمضان مشرفیان دهکردی فرمانده گروهان مستقر در چهارراه مخبرالدوله در بامداد ۲۸ مرداد، با مشاهده اوپاش و ولگردانی که با در دست داشتن عکس شاه، زنده باد گویان به چهارراه مخبرالدوله نزدیک می شدند، دستور تیراندازی به سمت آنان را می دهد و جمعیت را متواری می سازد، ولی بعد از ظهر همان روز که اوضاع عوض می شود، سروان مشرفیان مورد هجوم اوپاش قرار می گیرد و زخمی می شود. برخی از اعضاء سازمان نیز که در خیابانهای شهر و در پُست خود بودند، ناخواسته و از روی اجبار در اختیار کودتاچیان قرار می گیرند، مانند تانک‌هایی که به فرماندهی ستوان یکم زرهی ایرج ایروانی و ستوان دوم هوشنگ قربان‌نژاد در خیابان‌های تهران سرگردان بودند<sup>۳</sup> و...؛ و دیگر اعضا در انتظار دستور هیئت اجرائیه سازمان به سر می بردند و هیئت اجرائیه نیز در انتظار دستور رهبری

۱. محسن مبصر، پژوهش: نقدی بر کتاب خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست و گزیده‌هایی از

یادمانده‌های نویسنده، لندن، پکا پرنیت، ص ۱۹۹۶، ص ۳۱۳.

۲. غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۴۲۱.

۳. امیر خسروی، نظر از درون به نقش حزب توده ایران، ص ۶۱۵.

حزب توده ماند! به نوشته صادق انصاری، «روز ۲۸ مرداد، اعضای هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده و کمیته ایالتی تهران از صبح زود در محل دبیرخانه کمیته ایالتی در خیابان نصرت، گرد هم آمده بودند. سرهنگ مبشری از هیئت دبیران سازمان نظامی حزب توده نیز حضور داشت. ما از همان اول وقت از حرکت سازمان یافته ولگردان و روسپیان در خیابانهای مرکزی شهر با خبر شدیم. اما حزب، با توجه به دستور قبلی دکتر مصدق دایر بر سرکوب تظاهرات ضدشاه، نمی خواست مستقلاً وارد میدان شود<sup>۱</sup>». اما نه انصاری و نه دیگر رهبران حزب توده هیچگاه توضیح ندارند چرا به رغم تمامی هشدارهای قبلی مبنی بر انجام کودتای دیگری پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد، شبکه تشکیلاتی را فعال نگه نداشتند و چرا هنگامی که در همان نخستین ساعات ۲۸ مرداد که نشانه‌ای از سرکوب اوپاش‌ها و ولگردان توسط مأمورین انتظامی دیده نشد اقدامی مستقلاً به عمل نیاوردند؟ آیا کودتا تنها بر علیه دکتر مصدق و یاران وی رخ می‌داد یا سرنوشت کشوری را رقم می‌زد که حزب توده خود را در آن سهم می‌دانست؟<sup>۲</sup>

۱. صادق انصاری، از زندگی من...، ص ۳۳۶.

۲. بیژن جزینی در ارزیابی کودتای ۲۸ مرداد و عملکرد حزب توده به نکته قابل توجهی اشاره می‌کند که می‌تواند بخشی از دلایل عدم تحرک رهبری حزب توده را توضیح دهد. وی می‌نویسد: «رهبری حزب توده فکر می‌کرد که ۲۸ مرداد فقط شکستی برای جنبش ملی و به‌ویژه برای مصدق و جبهه ملی خواهد بود و حزب و سازمانهای مخفی آن خواهند توانست به مبارزه مخفی ادامه دهند. نتیجه این طرز فکر در پیش گرفتن سیاستی غیرفعال و تسلیم طلبانه در مقابل کودتا بود...» طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران، تهران، مازیار، ۱۳۵۷، ص ۶۶.



## فصل سوم

از ۲۸ مرداد تا فروپاشی سازمان افسران

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)



## ستاد مقابله با کودتا

کودتای ۲۸ مرداد در میان بهت و ناباوری اعضا و هواداران حزب توده، آنهم نه در حرکتی غافلگیرانه که به تدریج در خیابانهای شهر و با حرکت دسته‌های ولگردان و اوپاش شرکت گرفت و با پیوستن نظامیان طرفدار شاه، افسران و درجه‌داران منفعل و تابع شرایط روز به آنان، به پیروزی رسید. رهبری حزب توده در واکنش به پیروزی کودتاچیان و جبران بی‌عملی خود، تصمیم به برگزاری تظاهرات گسترده و عظیمی در روز جمعه ۳۰ مرداد گرفت و به بسیج اعضا و هواداران حزب پرداخت و سازمان افسران را به یاری طلبید.

هیئت اجراییه سازمان افسران در استقبال از تصمیم رهبری حزب توده، در روز ۲۹ مرداد به اعضا «دستور دادند که کلیه افسران آماده باشند و با هم ارتباط خود را حفظ کنند و اگر می‌توانند هر چند نفری حتی در یک منزل جمع باشند تا دستور بدهیم... منظور از آماده بودن ما این بود که دستور داده بودند روز جمعه تظاهرات وسیعی مرکب از اعضا و طرفداران حزب توده و نیز طرفداران مصدق تشکیل می‌شود و این اعتراضات و تظاهرات دامنه پیدا کند و به صورت ۳۰ تیر سال گذشته درآید و این آمادگی ما [افسران] برای این بود که چنانچه وضع به صورتی که عرض شد درآید، آن وقت به ما دستور دهند که ما هم [با] شرکت در تظاهرات مزبور به عنوان تضعیف روحیه افسرانی که به سوی مردم تیراندازی می‌کنند و همچنین در صورت امکان از بین بردن آنان اقدام بنمائیم، ولی چون روز جمعه این نظریه آنان به علت مراقبت و تسلط



دولت عملی نشد، عصر جمعه به ما دستور دادند که وقت گذشته و امکان عملی میسر نیست، متفرق شوید.<sup>۱</sup>

علت دیگر لغو تظاهرات روز جمعه ۳۰ مرداد، ناشی از تلقی اعضا حزب، از دستور رهبری بود. آنان تحت تأثیر شعارها و دعاوی که رهبری حزب از مدت‌ها قبل در جامعه مطرح کرده و مدعی تبدیل کودتا به جنگ ضد کودتا شده بود، دستور تظاهرات ۳۰ مرداد را قیام مسلحانه حزب توده بر علیه کودتاچیان تلقی کرده بودند و هیئت اجراییه حزب توده به ناچار تظاهرات را لغو کرد؛<sup>۲</sup> و با این عمل موجی از نارضایتی و اعتراض به رهبری، تشکیلات حزب را دربرگرفت و حتی رهبری را به سازشکاری و خیانت متهم کردند.

هیئت اجراییه حزب توده، در زیر فشار اعضاء حزب و سازمان افسران که خواستار مقابله قاطع و انقلابی با رژیم کودتایی و جبران بی عملی حزب در روز ۲۸ مرداد بودند، «تصمیم گرفت ستادی به وجود آورد که به کارهای جاری حزب در شرایط بحرانی پس از کودتای ۱۳۳۲ رسیدگی کند»، «ستاد مقابله با کودتا» در شهریور ماه ۱۳۳۲ با ترکیب دکتر جودت، دکتر کیانوری و مهندس علوی از هیئت اجراییه حزب توده، سرهنگ مبشری و سروان اخراجی خسرو روزبه از سازمان افسران تشکیل شد و در برخی از جلسات آن دو نفر از اعضای کمیته ایالتی تهران، امان‌الله قریشی و گالوست زاخاریان، نیز شرکت می‌کردند و پس از مدتی سرگرد جعفر وکیلی به عنوان عضو مشاور (بدون حق رأی) به این ستاد پیوست.<sup>۳</sup>

این ستاد عمر کوتاهی داشت و در مجموع ۱۵ بار تشکیل جلسه داد.<sup>۴</sup>

۱. سروان نظام‌الدین مدنی، اوراق بازجویی، ص ۸، سیر کمونیزم در ایران، ص ۳۵۴.
۲. نامه مشترک دکتر بهرامی، دکتر یزدی و دکتر جودت به رهبران حزب توده در بخارج از کشور، به نقل از خاطرات کیانوری، ص ۳۱۵.
۳. خسرو روزبه، اوراق بازجویی، ص ۸۰، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۵۹۷.
۴. سرهنگ مبشری، اوراق بازجویی، ص ۷۰، به نقل از کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، ص ۹۳.

از جمله نخستین تصمیمات ستاد مقابله با کودتا، برگزاری تظاهرات موضعی در سطح شهر تهران بود. ترتیب و نحوه برگزاری این تظاهرات این‌گونه بود که «به یک شبکه مخفی دستور می‌دادند که در ناحیه معینی از شهر، طی یک ساعت معین تظاهراتی برگزار کنند. بسته به وسعت و اهمیت این تظاهرات، ممکن بود یک واحد یا بخش یا سازمان حزبی در تظاهرات شرکت کنند. مسئولین شبکه، نقاط پرجمعیت را در منطقه مورد نظر، انتخاب می‌کردند. مثلاً قرار می‌شد که ساعت ۷ بعد از ظهر در دروازه دولت و ساعت ۷/۵ در چهارراه سیدعلی و ساعت ۸ در چهارراه اسلامبول، تظاهرات کوتاه مدتی که از ۳ تا ۱۰ دقیقه بیشتر طول نمی‌کشید، برپا شود. افراد از چند دقیقه قبل از اینکه پلیس متوجه تجمع آنها شود، سرساعت به محل موعود می‌رسیدند... یک نفر بالا می‌رفت و سخنرانی کوتاهی می‌کرد و جمعیت شعار می‌دادند و تا رسیدن پلیس به تظاهرات ادامه می‌دادند بعد افراد پراکنده می‌شدند و از راههای مختلف سرفرار بعدی می‌رفتند و تظاهرات را تکرار می‌کردند<sup>۱</sup>». «بعد که دیدند در خیابانها کاری از پیش برده نمی‌شود، دستور دادند افراد حزبی در کوچه‌هایی که اتومبیل نمی‌تواند حرکت کند، گردش کنند و شعار بدهند این اقدامات... جز دادن تلفات و خسته کردن نفرات نتیجه‌ای نداشت...»<sup>۲</sup>. با بی‌نتیجه ماندن تظاهرات موضعی، ستاد مقابله با کودتا تصمیم به سازماندهی و آماده ساختن حزب توده برای انجام عملیات گسترده نظامی در شمال و جنوب کشور گرفت. براساس تصمیم ستاد، قرار بود در مناطق مختلف مازندران و گیلان به رهبری و هدایت اعضاء سازمان افسران، گروه‌های چریکی حزب توده پایگاه‌هایی ایجاد کنند و با

۱. بیژن جزنی، طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران، (تهران، مازیار،

۱۳۵۷)، ص ۶۸.

۲. خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، ص ۹۳، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۵۹۹.

خلع سلاح پاسگاه‌های ژاندارمری و پادگان‌های نظامی این مناطق، به آزاد ساختن شهرها پردازند؛ و همزمان با این اقدامات، ایل قشقایی که در حمایت از دکتر مصدق حاضر به شناسایی دولت کودتایی سرلشکر زاهدی نبود، در جنوب کشور به عملیاتی مشابه مناطق شمالی اقدام کنند و در شهرهای بزرگ کشور با برگزاری تظاهرات و اعتصابات کارگری و تعطیلی بازارها و... رژیم را تحت فشار گذارده و سرنگون سازند.

ستاد مقابله با کودتا، هیئت اجراییه سازمان افسران را مأمور بررسی و ارزیابی امکانات و تدارکات لازم برای انجام چنین عملیاتی نمود. براساس ارزیابیهای هیئت اجراییه سازمان افسران، اجرای عملیات چریکی نیازمند امکانات زیر بود:

۱. فرماندهان نظامی؛ سازمان افسران با در اختیار داشتن افسران ورزیده و کارآمد به راحتی این نیاز را تأمین می‌کرد. ۲. نفرات مورد اعتماد و آموزش دیده ۳. سلاح، مهمات، تجهیزات و شناساییهای منطقه‌ای.
- ستاد مقابله با کودتا پس از بررسی‌های لازم، برای فراهم ساختن امکانات مورد نیاز عملیات چریکی به اقدامات زیر دست زد.

### آموزش نظامی

به منظور تأمین و تدارک کادر لازم برای عملیات چریکی در شمال کشور، ستاد مقابله با کودتا دوهزار نفر از اعضای زبده و مورد اعتماد حزب توده را در یکصد گروه ۲۰ نفری سازمان داد و از هر گروه ۵ نفر موظف شدند تا از افسران عضو سازمان افسران حزب توده آموزش نظامی را فراگیرند و به دیگر اعضا گروه آموزش دهند. همچنین ۲۰ نفر از اعضای سازمان افسران برگزیده شدند که از بین آنان، ۶ نفر (سرهنگ دوم مخابرات نعمت‌الله عزیزی نمینی، سرهنگ دوم پیاده کاظم جمشیدی، سرهنگ دوم پیاده امیر افشار بکشلو، سرگرد پیاده غلامحسین محبی، سرگرد سوار فتح‌الله ناظر و سروان سوار حسین کلالی) موظف شدند که تعلیمات

معینی را از سرگرد جعفر وکیلی بیاموزند و سپس به ۱۴ افسر دیگر آموزش دهند. سپس هر یک از این افسران، مسئولیت آموزشی یک گروه ۵ نفره اعضای حزب توده را برعهده گیرند. مسئولیت آموزش نظامی و هدایت برنامه‌های آن برعهده سرگرد جعفر وکیلی (مسئول شعبه تعلیمات سازمان افسران) گذارده شد. وی در هماهنگی با ستاد مقابله با کودتا برنامه آموزش نظامی را تدوین نمود که توسط حزب توده به چاپ رسید و بین افسران آموزش‌دهنده توزیع گردید. برنامه آموزشی به دو بخش کلی تقسیم می‌شد:

۱. آموزش نظری، که در منازل انجام می‌شد و شامل این مباحث بود:
  - اسلحه‌شناسی، آموزش دفاع شخصی (جودو)، حفاظت انفرادی و کمک‌های اولیه.
۲. آموزش عملی، شامل: تیراندازی با تفنگ و اسلحه کمبری، استفاده از زمین برای تغییر محل و طرز پوشش؛ که در بیابان‌ها و کوهستان‌های پیرامون تهران، شهر ری، کرج، ورامین و... به اجرا درمی‌آمد.<sup>۱</sup>
  - اسلحه و تجهیزات لازم برای آموزش نظامی عمدتاً از سوی حزب توده تأمین می‌شد و برخی مواقع افسران آموزش‌دهنده از اسلحه کمبری خویش به منظور آموزش استفاده می‌کردند که پس از مدتی بر اثر اعتراض دیگر اعضاء سازمان، ممنوع شد. زیرا احتمال آن وجود داشت که «بین رفقای سویل ستون پنجمی باشد و با یادداشت کردن شماره آن و تسلیم به مقامات مربوطه، صاحب سلاح را به آنان معرفی نماید.»<sup>۲</sup> برای آموزش به کارگیری نارنجک، عمدتاً از نارنجک‌های چوبی و گاه از نارنجک‌های

---

۱. سرهنگ محمدعلی مبشری، اوراق بازجویی، صفحات ۳۸-۳۹ و ۱۰-۱، به نقل از کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده. صص ۲۳۸ و ۲۴۱ و ۲۴۳؛ سرگرد جعفر وکیلی، اوراق بازجویی، صفحات ۱۱-۱۰ و ۱۶ و ۱۹، به نقل از همان منبع، صص ۲۴۴-۲۴۳ و ۲۴۶.

۲. نامه ستوان دوم پزشک محمد طیوری به شعبه تشکیلات، به نقل از کتاب سیاه درباره افسران توده، ص ۲۵۹.

ساخت کارگاه‌های حزب توده استفاده می‌شد. به‌منظور آموزش عملی، افراد در دسته‌های ۱۵ نفری به کوهستان‌ها و بیابان‌های اطراف تهران، شهر ری، کرج، ورامین و... می‌رفتند و افسر آموزش‌دهنده با تعدادی اسلحه کمری، فشنگ و برخی ادوات مهندسی و... در محل معینی به آنان می‌پیوست و به تمرین می‌پرداختند. این اعمال و اقدامات در شرایطی انجام می‌شد که دولت سرلشکر زاهدی با قدرت هر چه تمامتر در جهت تحکیم رژیم کودتایی می‌کوشید و به شدت به مراقبت و کنترل شهرها می‌پرداخت.

مدت کوتاهی از آغاز آموزش نظامی نگذشته بود که رکن ۲ ستاد ارتش و فرمانداری نظامی در پی افزایش تردد گروه‌های آموزشی، و اطلاعات و اخباری که به انحاء مختلف به دست می‌آوردند، به اقدامات و اهداف حزب توده پی برد و به اقدامات مراقبتی افزودند؛ گشت‌های ژاندارمری در بیابان‌ها و ارتفاعات به نحو چشمگیری افزایش یافت و بر کنترل ورودی‌ها و خروجی‌های شهرها افزودند. نکته مهم آن است که از همان روزهای آغازین عملیات آموزش نظامی حزب توده، نه تنها فرمانداری نظامی در جریان قرار داشت، که به اشاره و خواست آنان موضوع در مطبوعات بازتاب وسیعی یافت و به کارزاری تبلیغاتی برضد حزب توده مبدل شد. تهران مصور در ۲۰ شهریورماه ۱۳۳۲ در این زمینه نوشت: «طبق اسناد و مدارک موجود، از اول مرداد سال جاری، در کلاسهای حزب توده دروس مخصوصی برای «جنگهای پارتیزانی»، نبرد تن‌به‌تن و زدوخورد در خیابان و کوچه از روی کتابهای «قیام مسلحانه» و «باریگاد» یاد می‌دادند. این دو کتاب بر اثر توصیه کمینفرم و به‌وسیله استوار اخراجی محجوبیان ترجمه شد و توسط سرگرد شیرری که صاحب مؤسسه آب و خاک در خیابان سوم اسفند است و از طرف دولت در ایتالیا مشغول مطالعه در امور فلاحتی است، منتشر گردیده است... طبق

اسنادی که به دست آمده، پنج هزار نفر از توده‌ای‌های مقیم تهران تعلیمات پارتیزانی و جنگی دیده‌اند و بیشتر ایام تعطیل به خارج شهر، به خصوص به طرف کرج و قزوین رفته، در تپه‌های اطراف این نقاط مشغول تیراندازی می‌شوند. مخازن و انبارهای اسلحه و مهمات آنها در غارهای آن حدود مخفی شده است.<sup>۱</sup> و خبر از موفقیت مأموران فرمانداری نظامی تهران می‌دادند که «... عده‌ای از آنها را که مشغول تمرین عملیات پارتیزانی بودند، دستگیر کرده‌اند...»<sup>۲</sup> ستاد مقابله با کودتا، در پی انتشار این قبیل اخبار و احياناً گزارش‌های اعضاء سازمان افسران در فرمانداری نظامی، آموزش عملی را برای مدتی متوقف کرد.

#### تهیه سلاح و مهمات

در گزارش هیئت اجراییه سازمان افسران به ستاد مقابله با کودتا، یکی از معضلات اساسی برپایی پایگاه‌های چریکی در شمال کشور فقدان سلاح، مهمات و ادوات نظامی اعلام شده بود. ستاد مقابله با کودتا پس از ارزیابی و بررسی امکانات حزب توده و سازمان افسران به این نتیجه رسیدند که با خلع سلاح ستون نظامی تحت امر سرگرد پیاده عبدالعزیز رستمی‌گوران می‌توانند سلاح و ادوات مورد نیاز خویش را تا حدودی تامین کنند. به این منظور هیئت دبیران سازمان افسران، کمیسیونی مرکب از سرهنگ مبشری، سرگرد وکیلی، سرگرد امیر شفافبخش و سرگرد رستمی‌گوران را مأمور طراحی نقشه‌ای برای خلع سلاح ستون تحت امر سرگرد رستمی‌گوران نمود. به رغم طراحی نقشه خلع سلاح ستون نظامی و تدارکات اولیه برای اجرای آن، با دستگیری غیرمترقبه سرگرد

۱. «بیست و یک شبکه حزب توده در سه هفته اخیر کشف گردید»، تهران مصور، شماره ۵۲۶،

جمعه ۲۰ شهریور ماه ۱۳۳۲، ص ۲.

۲. «عملیات پارتیزانی»، تهران مصور، شماره ۵۲۹، جمعه ۱۰ مهرماه ۱۳۳۲، ص ۲.

رستمی گوران اجرای آن امکان‌پذیر نشد.<sup>۱</sup> در ضمن، ستاد مقابله با کودتا برای تأمین نیازهای جنگ چریکی، تصمیم گرفت با فعال‌تر ساختن تشکیلات و عملیات نارنجک‌سازی حزب توده، بکوشند تا بهار ۱۳۳۳ در حدود ۵۰ هزار نارنجک تولید کنند تا در اختیار چریک‌های توده‌ای قرار گیرد. اما نتوانست راهی برای تهیه سلاح و ادوات نظامی بیابد.

### تشکیلات نارنجک‌سازی

تشکیل گروهی برای ساخت و تولید نارنجک به تابستان سال ۱۳۳۱ می‌رسد. در آن زمان رهبری حزب توده براساس اطلاعات و اخباری که از سوی سازمان افسران پیرامون گروه‌بندی‌ها و تحرکات جناح‌های مخالف نهضت ملی و طرفدار شاه در ارتش، گزارش می‌شد، به اقدامات پیشگیرانه‌ای دست زد. از جمله این اقدامات ایجاد گروه‌های پیشتاز و تشکیلات نارنجک‌سازی است.

رهبری حزب توده با ارزیابی امکانات مالی و دانش فنی حزب توده و سازمان افسران به این نتیجه رسید که توانایی ساخت برخی مواد منفجره و سلاح تخریبی از قبیل نارنجک، بازوکا، بطری آتش‌زا و... را دارد. بر این اساس باگزینش برخی از اعضاء تشکیلات حزب توده و سازمان افسران، تشکیلات ویژه‌ای ایجاد کرد که پس از کشف آن، از سوی فرمانداری نظامی و مطبوعات کشور به سازمان نارنجک‌سازی حزب توده شهرت یافت. مسئولیت این تشکیلات بر عهده نورالدین کیانوری قرار داشت و معاونین وی سروان توپخانه اسماعیل محقق‌زاده و مهدی ابوالفتحی بودند که ماهانه تشکیل جلسه داده و به بررسی روند کار می‌پرداختند.<sup>۲</sup> در تشکیلات نارنجک‌سازی، علاوه بر اعضای حزب توده، سرگرد مهندس

۱. امیر خسروی، نظر از درون به نقش حزب توده، صص ۷۶۲-۷۶۰.

۲. سیر کمونیم در ایران، ص ۳۱۳.

لطف‌علی مظفری، سروان مهندس مختاریانی سعید، سروان سوار حسین کلالی، ستوان یکم مهندس محمود محمدی، سروان مهندس مرتضی عظیم‌زاده، ستوان مهندس رمضان‌نصر اصفهانی، ستوان یکم هوایی منوچهر مختاری گلپایگانی و ستوان سوم هوایی اسدالله نصیری فعالیت می‌کردند.<sup>۱</sup>

هیئت سه نفره محقق‌زاده، ابوالفتحی و کیانوری، در جلسات اولیه خود به این نتیجه رسید که برای ساختن نارنجک و دیگر سلاح‌های تخریب، حزب توده توانایی لازم را دارد و کارهای مربوط به ساخت چاشنی، خرج و ماده تأخیری را مهندسین عضو حزب و سازمان و قطعات مربوط به ساختمان مکانیکی (مانند ساختن جدار، ماسوره، ضامن و...) را مهندسین مکانیک عضو حزب می‌توانند انجام دهند.<sup>۲</sup>

برای پیشرفت هرچه سریع‌تر تولید نارنجک، از سوی حزب توده چند مغازه و خانه در نقاط مختلف شهر و از جمله در بازار آهنگرهای تهران، اجاره شد و به برخی آهنگری‌ها سفارش ساخت قطعات معینی را دادند. و به‌رغم هزینه‌های مالی فراوان تا کودتای ۲۸ مرداد به دلایل متعدد فنی نتیجه قابل قبولی به دست نیامد و نارنجک مورد اعتمادی ساخته نشد. با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تشکیل ستاد مقابله با کودتا، به منظور تسریع در تولید نارنجک موفقیت‌آمیز، کادر تشکیلات نارنجک‌سازی تقویت شد و از سوی سازمان افسران سرگرد پرویز اکتشافی و ستوان یکم‌ها: هوشنگ سلطانی و مهندس غلامرضا تقوی و رستمی به آنان پیوستند.<sup>۳</sup> نارنجک‌های ساخته شده، به وسیله افسران عضو تشکیلات نارنجک‌سازی در کوهستان‌های اطراف تهران و کرج آزمایش می‌شد و

۱. کمونیزم در ایران، صص ۵۷۹-۵۷۸.

۲. سیرکمونیزم در ایران، ص ۳۴۳.

۳. همان؛ خاطرات سرگرد هوایی پرویز اکتشافی، به‌کوشش حمید احمدی، کلن، چاپخانه مرتضوی، ۱۳۷۷، ص ۸۲.



نتیجه را به هیئت سه نفره اعلام می‌کردند. آزمایش این نارنجک‌ها، کاری بسیار خطرناک بود، زیرا در این مرحله نارنجک‌ها فاقد ضامن بوده و از فتیله به عنوان ماده تأخیری استفاده می‌شد که کنترل زمان عمل آن امکان‌پذیر نبود و فتیله به سرعت به فولمینات جیوه می‌رسید و انفجار صورت می‌گرفت. غم‌انگیزترین حادثه‌ای که در جریان ساخت و آزمایش نارنجک رخ داد، انفجار نارنجک در دست سرگرد لطف‌علی مظفری بود. وی در روز دوم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ به همراه سرگرد وکیلی، سروان محقق‌زاده، ستوان یکم محمدی و مهندس ابوالفتحی در ارتفاعات مجاور قریه آدران (در جاده کرج - چالوس) هنگامی که نارنجکی را آزمایش می‌کرد، به علت اشکال فنی پیش‌گفته، نارنجک در دست وی منجر به قطع دست راست و از دست دادن بینایی یک چشم وی گردید.<sup>۱</sup> همراهان سرگرد مظفری وی را بلافاصله به تهران منتقل و مخفی می‌سازند انعکاس این حادثه در مطبوعات و پیگیری‌های سرهنگ اخوی و سرهنگ دوم مبصر، گوشه‌هایی از فعالیت آماده‌سازی نظامی حزب توده و نفوذ آن حزب در ارتش را مشخص ساخت و بر هشیاری مأموران رکن ۲ ستاد ارتش افزود.<sup>۲</sup> پس از گذشت مدت کوتاهی از این واقعه، دوستان نارنجک ساخت کارگاه‌های حزبی در منزل شخصی به نام تبریزی در خیابان روزولت کشف شد و در جریان آزمایش یکی از این نارنجک‌ها در پادگان سلطنت آباد به علت همان اشکال فنی پیش‌گفته دست یک گروه‌بان امریکایی قطع می‌شود.<sup>۳</sup>

در اواخر تابستان ۱۳۳۲، تشکیلات نارنجک‌سازی موفق به ساخت نارنجک مورد اعتماد می‌شود که به تعداد بسیار زیادی ساخته و انبار

۱. همان.

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک به: محسن مبصر، پژوهش، صص ۲۸۷-۳۰۳.

۳. سیر کمونیسم در ایران، ص ۳۶۷.

می‌کنند. اما به‌رغم تمامی تلاش‌ها و هزینه‌های ساخت نارنجک، حتی یکی از آنها بر علیه کودتاچیان مورد استفاده قرار نگرفت و در اواخر دی‌ماه ۱۳۳۳، مأموران فرمانداری نظامی، انبار مهمات حزب توده در داودیه را کشف کرده و دوازده هزار نارنجک، ۹۰۰ بسب آتش‌زا، سه هزار میخ پنج پر و وسایل و مواد تهیه نارنجک را به‌دست آوردند. پیش از این نیز انبار دیگری از مهمات و سلاح حزب توده در خیابان دلگشا کشف شده بود.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب، عملیاتی پر مخاطره، بی‌حاصل و بی‌هدف به پایان رسید.

### تلاش برای اتحاد با ایل قشقایی و جنگ چریکی در جنوب کشور

ناصرخان قشقایی از هواداران فعال و وفادار نهضت ملی و دکتر محمد مصدق، در ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ در میان ایل قشقایی به سر می‌برد و به محض دریافت خبر کودتا و سرنگونی دولت دکتر مصدق، به افراد ایل قشقایی آماده باش داده و ابراهیم خان دره شوری را برای حفظ آرامش و نظارت بر ادارات دولتی به سمیرم فرستاد و به کاکاجان خان چگینی دستور خلع سلاح ژاندارمری سمیرم و حنا را داد و در روز ۲۹ مرداد طی تلگرافی به سرلشکر زاهدی و یادآوری «ارادت قلبی و دوستی بی‌غل و غش سی و یک ساله» از وی خواست «... تا قوه در دستتان است و می‌توانید، قیامی کرده» به مردم پیوندید، و زاهدی را از همکاری با شاه و انگلیسی‌ها بر حذر داشت.<sup>۲</sup> و در ۳۰ مرداد طی اعلامیه شدیدالحنی خطاب به «هم‌میهنان عزیز» مخالفت خود و ایل قشقایی را با کودتای ۲۸ مرداد اعلام نمود و تأکید کرد: «اکنون که سوداگران کمپانی غاصب سابق بار دیگر نغمه شوم و مرگبار خویش را [سر] داده و می‌خواهند امیال

۱. «بیب و صلح؟»، تهران، صورت، شماره ۵۹۵، جمعه ۸ بهمن ماه ۱۳۳۳، ص ۴.

۲. محمدناصر صورت قشقایی، سالهای بحران، به تصحیح نصرالله حدادی، تهران، رسا،

ددمنشانه خود و اربابان را جامه عمل بپوشانند، ما تا آخرین قطره خون با نوکران اجنبی و دشمنان ایران می‌جنگیم و از شما ملت و وطنخواه و بیدار ایران می‌خواهیم که دلیرانه با ما در راه استقلال و میهن عزیز همکاری و با لب خندان شربت شهادت بنوشیم...» و هشدار داد: «هموطنان! در اثر کوچکترین غفلت، مُلک و ملت ایران برای همیشه در زیر استعمار جابر انگلستان باقی خواهد ماند و تا ابد اجنبی‌پرستان جابرا نه به ملت رنج‌دیده ایران آقائی خواهند کرد...»<sup>۱</sup>

بدین ترتیب ناصر خان قشقایی، مخالفت خود را با رژیم کودتایی آشکار ساخت. امری که مایه بیم و هراس رژیم کودتایی و امیدواری فعالین انقلابی شد. سرتیپ دولوکفیل استانداری دهم و فرمانده لشکر ۹ اصفهان با صدور اعلامیه‌ای به ایل قشقایی و رهبر آن هشدار داد: «آقایان محمدحسین و خسرو بدون فوت وقت با اعتراف به گناه خود و تقاضای بخشش به اصفهان بیایند» و «والا» بدون هیچگونه رحم با سرعت و شدت از هوا و زمین سرکوب و مجازات [می‌شوند]... تا سایرین نتیجه مخالفت و خیانت با ملت را بدانند...»<sup>۲</sup>. ناصر خان قشقایی بی‌اعتنا به این قبیل تهدیدات به استاندار شیراز و سرتیپ میرجهانگیری فرمانده لشکر ۶ شیراز گفت: «من هواره خوا مصدق بوده و هستم... و آقای سرلشکر زاهدی را به رسمیت نمی‌شناسم... نخست‌وزیری که از سفارت امریکا بیرون بیاید من به رسمیت نمی‌شناسم. هم شاه و هم نخست‌وزیر شما هر دو نوکری امریکا را قبول کرده‌اند، چنین اشخاص داخل آدم نیستند...»<sup>۳</sup>

رهبری حزب توده با اطلاع و آگاهی از موضع ناصر خان قشقایی، در طرح‌های خویش برای مقابله با کودتا، حساب جداگانه‌ای برای ایل

۱. همان، ص ۴۰۳.

۲. همان، ص ۴۰۴.

۳. همان، ص ۴۱۰.

قشقایی گشود و با تشکیل «ستاد مقابله با کودتا»، علی متقی (از کمیته ایالتی تهران) و سرهنگ دوم پیاده علی اکبر چلیپا را برای مذاکره و هماهنگی با ناصرخان قشقایی اعزام نمود. هدف ستاد مقابله با کودتا از مذاکره با ناصرخان قشقایی آن بود که همزمان با عملیات چریکی در شمال، ایل قشقایی نیز در مناطق جنوبی کشور به مبارزه مسلحانه بپردازد و رژیم کودتایی از دو کانون شمالی و جنوبی تحت فشار قرار گرفته و در نهایت با خیزش مردمی سرنگون شود.

روز دوشنبه ۱۶ شهریورماه ۱۳۳۲، نمایندگان حزب توده با ناصرخان قشقایی ملاقات کردند. «مذاکرات آنها روی این اصل بود که شما و ما با شاه مخالفیم و در این قسمت همکاری می‌کنیم و کمک‌هایی هم که می‌توانیم بکنیم؛ اگر به شیراز حمله کنید ما می‌توانیم در وسایل موتوری و بعضی نقاط خرابکاری‌هایی بنمائیم و دو سه دستگاه بی‌سیم بدهیم و یک هیئت بفرستیم، وقتی شهر را تصرف کردید، تحت نظر همان هیئت شهر اداره شود. اگر تانک یا زره‌پوش به دست آورید ما اشخاصی داریم که عراده‌ها را به کار بیندازند و می‌توانیم افسرانی به شما بدهیم که در کارهای جنگی کمک کنند.»<sup>۱</sup> اما ناصرخان قشقایی انتظاراتی بیش از این داشت «به خیال آنکه ما انبارهای بزرگ اسلحه در اختیار داریم، تقاضای صد تا دویست هزار فشنگ و چند دستگاه بی‌سیم»<sup>۲</sup> داشت. نمایندگان حزب توده برای ارزیابی امکانات و توان حزب نسبت به خواسته‌های ناصرخان به تهران باز می‌گردند تا «خبر صحیح بیاورند.»

خواسته‌های ناصرخان بسیار بیشتر از توانایی و امکانات حزب توده و سازمان افسران بود. «ستاد مقابله با کودتا» پس از بررسی امکانات و توانایی‌های حزب توده و سازمان افسران، هیئت سه نفره‌ای را نزد

۱. همان، ص ۴۱۲.

۲. خسرو روزبه، اوراق بازجویی، صص ۸۱-۸۲، به نقل از کمونیزم در ایران، ص ۶۰۳.

ناصرخان قشقایی می‌فرستند؛ که روز دوشنبه ۲۰ مهرماه با ناصر خان ملاقات می‌نمایند. ناصرخان می‌نویسد: «سه نفر از شیراز آمدند که نشناختم ولی چیزی که مُسَلِّم شد از حزب توده هستند و افسر ارتش می‌باشند. اظهار داشتند اگر شما بخواهید [به شیراز] حمله نمائید، ما دو تانک داریم که در اختیارمان می‌باشد، حاضریم هر وقت حمله نمائید، با دو تانک، چند تانک [دیگر] که در گاراژ هست خراب کنیم و راننده‌های آنها را از پا دریاوریم و شما هم حمله به شهر و باغ تخت و فرودگاه کنید.»<sup>۱</sup> در ضمن گویا هیئت نمایندگی حزب توده به ناصرخان پیشنهاد کرده بود که «سرگرد خطیبی [از اعضاء سازمان افسران] تسهیلاتی فراهم می‌سازد که ایل قشقایی ضمن بیلاق و قشلاق خود به انبار مهمات لشکر [۶] شیراز دستبرد بزنند.»<sup>۲</sup>

ناصرخان قشقایی پس از مذاکره با افسران توده‌ای که می‌کوشیدند وی را به همکاری با حزب توده ترغیب نمایند، برای تصمیم‌گیری نهایی در شورایی از سران ایل قشقایی شرکت کرد. ناصرخان و سران ایل قشقایی از یکسو شاهد تمایل اتحاد «ایلات و اهالی بلوکات» منطقه برای مقابله با رژیم کودتایی بودند که حتی به ناصرخان پیغام می‌دادند «باید توده‌ای شد و بر ضد این شاه و دولت قیام کرد»<sup>۳</sup> و از سوی دیگر در زیر فشار مأموران و نمایندگان دولتی و فرستادگان امریکایی قرار داشتند؛ و از همه مهمتر ناصر خان چشم‌اندازی برای مقابله نمی‌دید، وی می‌نویسد: «شیراز را تصرف کردیم بعد چه کنیم، آیا می‌شود همه مملکت را گرفت یا نه؟ با این پشتیبانی که امریکا از دولت زاهدی می‌نماید، بعد تکلیف چیست؟ چون با این عمل طبعاً [به سوی] کمونیسم می‌رویم. از این حرف تقریباً همه

۱. قشقایی، سالیهای بحران، ۴۲۷-۴۲۶.

۲. خسرو روزبه، اوراق بازجویی، ص ۱۸۱-۱۸۰، به نقل از کمونیسم در ایران، ص ۶۲۱.

۳. قشقایی، سالیهای بحران، ص ۴۱۰.

رؤسای قشقایی مخالف می‌باشند...»<sup>۱</sup> در نهایت امر سران قشقایی که شاهد تحکیم رژیم برآمده از کودتا بودند، از مخالفت دست کشیده و با نارضایتی رژیم کودتا را پذیرفتند. و این در حالی بود که مطبوعات حامی دولت کودتا با بوق و کرنا اعلام می‌کردند که حزب توده با قشقایی‌ها متحد شده و «قراردادی برای ائتلاف و همکاری میان سران ایل قشقایی و حزب توده امضاء شده است و متن این قرارداد و همچنین اسامی سران ایل قشقایی در شماره اخیر روزنامه مردم چاپ شده است.»<sup>۲</sup>

با پذیرش رژیم کودتایی از سوی سران ایل قشقایی، عملیات چریکی و مبارزه مسلحانه در جنوب کشور از برنامه «ستاد مقابله با کودتا» حذف شد. و پس از مدتی از سوی هیئت اجراییه سازمان افسران، عملیات چریکی در شمال کشور نیز غیرقابل اجرا تشخیص داده شد و بالطبع آموزش نظامی متوقف و «ستاد مقابله با کودتا» نیز منحل شد. بدین ترتیب عملیات ماجراجویانه و بی‌سرانجامی که رهبری حزب توده و سازمان افسران بدون هیچگونه چشم‌انداز واقعی، با صرف هزینه و امکانات فراوان آغاز کرده بودند، با دادن تلفات و بدون آنکه دستاوردی داشته باشد به پایان رسید.

### خرابکاری در پادگان قلعه مرغی

همزمان با مذاکرات نمایندگان حزب توده با ناصرخان قشقایی، شاخه نیروی هوایی سازمان افسران به هیئت اجراییه گزارش داد که قرار است چند فروند هواپیما برای بمباران کردن ایل قشقایی به شیراز پرواز کنند. ستاد مقابله با کودتا برای نشان دادن حسن نیت و توانایی و امکانات خویش به سران ایل قشقایی، دستور انهدام هواپیماها را صادر کرد. به

۱. همان، ص ۴۲۳.

۲. خواندنیها، سال ۱۴، شماره ۱۷، ۳۰ آبان ماه ۱۳۳۲، ص ۴.

پیشنهاد هیئت دیران سازمان افسران، شاخه نیروی هوایی طرحی برای انهدام هواپیماها تهیه کرده که پس از تصویب ستاد مقابله با کودتا آن را به اجرا درآوردند. در بعدازظهر روز سه‌شنبه ۳۱ شهریورماه ۱۳۳۲، در حالی که پستهای نگهبانی پادگان هوایی در اختیار سرگرد پرویز اکتشافی، ستوان یکم مهدی رستمی میانجی و استوار دوم جواد روحانی وزیری قرار داشت آنان با همکاری ستوان یکم مهدی سعیدی و ستوان دوم سیدنصرالله سعیدی (که به عنوان بستن سلاح به هواپیماها در پادگان بودند) در دو گروه، به صورت همزمان در دو آشیانه هواپیماها عملیات انهدامی را آغاز کردند. یک گروه، پارچه آلوده به بنزین و روغن را روی بال و باک هواپیمایی گذارده و آن را مشتعل می‌کنند و گروه دیگر سرملف‌هایی را داخل باک بنزین هواپیمایی قرار داده و سر دیگر آن را به قوطی کبریتی که در آن سیگار روشنی قرار داده بودند، وصل می‌کنند و به سرعت پادگان را ترک می‌کنند. پس از مدتی، یکی از نگهبانان پادگان به محض رویت شعله‌های آتش اعلام خطر نموده و آتش را به کمک سربازان پادگان خاموش می‌کنند.<sup>۱</sup>

خرابکاری در پادگان قلعه‌مرغی، بازتاب گسترده‌ای در محافل سیاسی و مطبوعات کشور یافت. دولت زاهدی و مطبوعات حامی وی با استفاده از این اقدام، کارزار تبلیغاتی گسترده و همه‌جانبه‌ای بر علیه حزب توده به

۱. «ادعاینامه دادستان ارتش علیه نخستین دسته افسران توده‌ای»، به نقل از کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، ص ۲۴۶؛ خسرو روزبه، اوراق بازجویی، صص ۸۶-۸۵، به نقل از کمونیزم در ایران، صص ۶۰۴-۶۰۳؛ اطلاعات، سال بیست و هشتم، شماره ۸۱۹۲، چهارشنبه اول مهرماه ۱۳۳۲، ص ۱۱۰؛ این افسران به همراه ستوان سوم نصیری که برادرش در خرابکاری پادگان قلعه‌مرغی مشارکت داشت از سوی سازمان افسران مخفی می‌شوند و سپس به‌جز ستوان سوم نصیری، همگی به خارج از کشور اعزام می‌شوند. در تیرماه ۱۳۳۳، سرتیب آزموده دادستان ارتش برای آن ۶ افسر که در شعبه اول دادگاه عادی دادرسی ارتش به‌طور غیابی محاکمه می‌شدند، تقاضای اعدام نمود. (رک به «تقاضای اعدام برای افسران نیروی هوایی»، تیوان مصور، شماره ۵۶۶، جمعه ۱۸ تیرماه ۱۳۳۳، ص ۲).

راه انداختند؛ تهران مصور نوشت: «کارگردانان کمونیست و مأمورین کمینفرم در ایران برای اینکه کشور را فلج کنند، تصمیم گرفتند هر چه زودتر دست به خرابکاری و سابوتاژ بزنند. از این جهت بخشنامه‌هایی از طرف کمیته مرکزی حزب توده صادر شد... متعاقب این دستورات حزبی، ۲۰۰۰ نفر از اعضای فعاله حزب که کادر سابوتاژ حزب را تشکیل می‌دهند و اکثر آنها از معلمین قفقازی تعلیمات خرابکاری را یاد گرفته‌اند مأمور تخریب و ایجاد حوادث آتش‌سوزی می‌شوند...»<sup>۱</sup>. و در این کارزار تبلیغاتی برای تحریک افکار عمومی نوشتند «... قرار بوده در همان شب چند نقطه دیگر شهر نیز دچار حریق شود... کسانی که نقشه‌های حریق و سابوتاژ را طرح کرده و به دست افسران خائن داده‌اند، می‌خواسته‌اند با از بین رفتن نیروی هوایی، راه‌آهن را نیز از بین ببرند تا از ورود مواد نفتی از آبادان به تهران نیز جلوگیری شود. بزرگترین ضرر و خطری که بر اثر از بین رفتن راه‌آهن پایتخت را تهدید می‌کرد، نرسیدن مواد سوخت به ناوایی‌ها، خاموشی شبها و از بین رفتن ارتباط تلفنی بود.»<sup>۲</sup>

### ماجرای ناوبر

افکار عمومی کشور هنوز تحت تأثیر آتش‌سوزی پادگان قلعه‌مرغی قرار داشت که روزنامه‌ها خبر آتش زدن ناوبر توسط سه نفر از افراد نیروی دریایی، مهنای دوم احمد خیری و مهنایان وظیفه هوشنگ انوشه و جهانگیر گهربار را منتشر ساختند؛ و این بار نیز لبه تیز حملات به سوی حزب توده بود. هفته نامه تهران مصور که رابطه نزدیکی با فرمانداری نظامی و محافل کودتایی حاکم داشت با ساخت و پرداخت سناریویی

۱. «توطئه چندن از افسران و درجه‌داران نیروی هوایی در قلعه‌مرغی»، تهران مصور، شماره

۵۲۹، جمعه ۱۰ مهرماه ۱۳۳۲، ص ۴.

۲. همان.



دقیق نوشت: «یک ماه قبل از طرف کمیته مرکزی حزب توده دستور داده شد که در یک روز، در مؤسسات ارتش دست به خرابکاری و حریق بزنند. این دستور به وسیله پیک اعزامی تهران، به خرمشهر رسید؛ پیک مزبور دستور خرابکاری را در کتابخانه‌ای که در خرمشهر واقع است به مهنای وظیفه هوشنگ انوشه تسلیم کرد. هوشنگ دستور داشت در همان شبی که چند تن از افراد نیروی هوایی در فرودگاه قلعه مرغی دست به خرابکاری زدند، ناوبر را طعمه حریق سازد؛ ولی چون مشارالیه در ناو مزبور بیش از دو نفر همدست نداشت، از این رو نتوانست همدستان خود را در آن شب مأمور نگهداری ناو کند. از این جهت تولید انفجار چند روز به تأخیر افتاد. در خلال این مدت، انوشه مدت سه شب به اتفاق گروهیان خیری و مهنای وظیفه گهربار که هر دو عضو حزب توده بودند، در روی عرشه کشتی، عملیات آزمایشی برای انفجار انجام دادند، وقتی آزمایش مقدماتی انجام یافت قرار گذاشتند که با مداد روز جمعه دهم مهرماه ناو بیر را منفجر کنند...»<sup>۱</sup> و در ضمن برای پرآب و تاب کردن ماجرا مدعی شد «همزمان با آتش‌سوزی در ناو بیر، قرار بود که در ناو پلنگ نیز چنین اتفاقی رخ دهد.»<sup>۲</sup> ناویان دستگیر شده، پس از محاکمه در دادگاه نظامی در ساعت ۸ صبح روز سه‌شنبه ۲۸ مهرماه ۱۳۳۲ در میدان تیر امیرآباد خرمشهر تیرباران شدند.

به‌رغم تبلیغات گسترده محافل حامی دولت زاهدی در انتساب این اقدام به حزب توده و پذیرفتن آن از سوی فعالین انقلابی اعم از توده‌ای و غیرتوده‌ای، حزب توده تا سال ۱۳۵۷ نه تنها این سه نفر را از اعضای خود ندانست بلکه اساساً مدعی بود: «دولت کودتایی برای ایجاد رعب و ایراد اتهام به حزب توده صحنه‌سازی کرده و این سه ملوان بیگناه را قربانی

۱. «نقشه خرابکاری»، تهران مصور، شماره ۵۳۲، جمعه اول آبان ماه ۱۳۳۲، ص ۲.

۲. همان، ص ۲۳.

کرده است...»<sup>۱</sup> خسرو روزبه نیز ضمن مدافعاتش در دادگاه نظامی، با تکذیب عضویت این سه نفر در حزب توده گفت: «تأکید می‌کنم که این حادثه کوچکترین ارتباطی با حزب توده ایران نداشته است.»<sup>۲</sup> اگر این سه نفر عضو حزب توده هم بودند، دلیلی در دست نیست و نشانه‌ای هم وجود ندارد که این اقدام از سوی حزب توده طراحی شده باشد. احتمالاً این سه نفر تحت تأثیر اخبار و مطالبی که در مطبوعات کشور پیرامون تلاش حزب توده برای آتش زدن پادگان قلعه مرغی به چاپ می‌رسید، دست به چنین اقدامی زده‌اند. تصویری که از این سه نفر در مطبوعات آن زمان به چاپ رسید و تأکیدی از قبیل «روحیه انوشه تا آخرین لحظه خوب بود»، «اخیری سعی کرد خود را عادی جلوه دهد»، «انوشه نگذاشت چشمانش را ببندند»<sup>۳</sup> و... همگی نشان از اعتقاد و ایمان آنان به عملی دارد که مرتکب شده‌اند، در حالی که اگر آنان، صرفاً قربانی صحنه‌سازی بوده باشند، بعید است چنین واکنشی از آنان سر می‌زد.

### عملکرد سازمان افسران از کودتا تا فروپاشی

پس از کودتای ۲۸ مرداد و حاکمیت ترور و اختناق بر کشور، وظایف سازمان افسران گسترده‌تر شد و بار سنگین‌تری بر دوش اعضای سازمان قرار گرفت. عمده‌ترین وظیفه این سازمان، حفاظت از حزب توده در برابر یورش‌ها و نقشه‌های فرمانداری نظامی، خنثی ساختن اقدامات آنان و یاری به تداوم فعالیت حزب توده بود. در این عرصه اعضای سازمان در فرمانداری نظامی، دادرسی ارتش، شهربانی و اداره زندان‌ها و... هر یک به

۱. رحیم نامور، یادنامه شهیدان، ص ۳۶.

۲. خسرو روزبه، آخرین دفاع، ص ۸۷؛ رهبری حزب توده در سال ۱۳۶۰ رسماً عضویت آنان در حزب توده را اعلام کرد ولی دلیلی برای این ادعا ارائه ننمود. رک به: چهل سال در سنگر مبارزه، تهران، حزب توده، ۱۳۶۰، ص ۳۳۳ و ۳۵۵.

۳. تهران مصور، شماره ۵۲۲، جمعه اول آبان ماه ۱۳۳۲، صص ۲ و ۲۳.

نوعی به حزب یاری می‌رسانند. اعضای سازمان در فرمانداری نظامی مانند سرگرد صدرا لاشرافی، سرگرد بهمنش، سروان پولاد دژ، سروان افخمی اردکانی و...، اخبار و اطلاعاتی که پیرامون فعالیت حزب توده به انحاء مختلف در اختیار فرمانداری نظامی قرار می‌گرفت، طرح‌ها و نقشه‌هایی که بر علیه حزب توده به منظور به‌دام انداختن رهبری و کادرهای حزبی کشیده می‌شد، عوامل نفوذی و همکار فرمانداری نظامی در حزب توده را به رهبری سازمان گزارش می‌دادند. یکی از مهم‌ترین اقدامات آنان در سال ۳۲ یا نیمه اول ۳۳، کشف و شناسایی یکی از اعضای کمیته ایالتی تهران حزب توده است که با فرمانداری نظامی همکاری داشته و حتی «اسامی ۳۳ نفر از افسران و درجه‌داران [عضو] حزب توده را [به آنان گزارش] داده است.»<sup>۱</sup> حیرت‌آور است که رهبری حزب توده در قبال چنین خبر مهمی اقدام و واکنشی نشان نداد و بر اساس اسناد موجود کسی از ترکیب کمیته ایالتی در سال ۳۲ و نیمه اول ۳۳ حذف نشده یا به قتل نرسیده است؛ زیرا چنان‌که خواهد آمد رهبری حزب برای خنثی کردن فعالیت عناصر نفوذی یا همکار فرمانداری نظامی در حزب دستور قتل آنان را صادر کرده بود. احتمالاً رهبری حزب توده در ایران که درگیر اختلافات شخصی با یکدیگر بوده‌اند این گزارش را ساخته و پرداخته یک جناح به قصد تضعیف جناح دیگر ارزیابی کرده و بدان توجهی ننموده‌اند. اختلافات درون رهبری حزب توده به گونه‌ای بود که سرگرد جعفر وکیلی در نامه‌ای به همسرش، رهبری حزب توده را چنین ارزیابی می‌کند: «رققای کمیته مرکزی و کمیته اجرایی [حزب توده] در گرداب اغراض خصوصی و حسابگری‌ها غوطه‌ورند. آنها منافع نهضت را

۱. «صورت مدارکی که مأمورین فرمانداری نظامی در منزل سروان محقق‌زاده به‌دست آورده‌اند» به نقل از کتاب سیاه درباره سازمان افسران توده، ص ۲۰۰، سپهبد محسن مبصر مدعی است که در نیمه اول سال ۱۳۳۲، عناصر نفوذی رکن ۲ در حزب توده افزایش یافتند و از حزب توده و کارهای آن تا اندازه‌ای با خبر می‌شدیم. (محسن مبصر، پژوهش، ص ۳۱۰).

اغلب زیرپا می‌گذارند و آن را تحت الشعاع منافع خصوصی می‌نمایند. این چیزی نیست که امروز در زندان بگویم بارها از آنها انتقاد هم شده، ولی گوش نکردند.<sup>۱</sup>

اعضای سازمان افسران در شهربانی و اداره زندان‌ها نیز در حد توان خویش به تداوم و پایداری فعالیت حزب توده یاری می‌رساندند. آنان با گزارش بخشنامه‌ها و دستورات ابلاغ شده به آنان، آزاد ساختن اعضای دستگیر شده، انتقال اخبار و رهنمودها و بردن نشریات حزبی به زندان و برقراری تماس تشکیلات زندان با رهبری حزب توده، فراری دادن بازداشت‌شدگان و... حزب را یاری می‌دادند. از مهم‌ترین اقداماتی که برای فراری دادن توده‌ای‌های بازداشتی صورت گرفته بایستی به فرار خسرو روزبه از زندان موقت شهربانی اشاره کرد.

خسرو روزبه در شب ۲۸ شهریورماه ۱۳۳۲، هنگامی که به منظور ابلاغ دستور «ستاد مقابله با کودتا» در مورد گروه‌های ضربت و آموزش نظامی در جلسه کمیته محلی ۶ شهری شرکت کرده بود، به همراه دیگر افراد حاضر در جلسه از سوی مأمورین انتظامی بازداشت و به زندان موقت شهربانی انتقال داده می‌شود.<sup>۲</sup> سروان عدل در توضیح جریان و رخدادهای بعدی می‌گوید:

«خسرو روزبه خود را با نام جعلی معرفی می‌کند و به محض ورود به زندان موقت، دکتر بهارنوری - که خود زندانی و مسئول زندانیان توده‌ای بوده است - او را در یک سلول حا می‌دهد و به او توصیه می‌کند تا از سلول خارج نشود و کوشش کند زندانیان توده‌ای او را نشناسند».<sup>۳</sup> رهبری سازمان افسران با اطلاع از این واقعه نقشه‌ای برای فرار روزبه طراحی

۱. نامه سرگرد جعفر وکیلی به همسرش، ۱۴ آبان‌ماه ۱۳۳۳، کتاب جمعه شماره ۲۵، ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، صص ۱۳۰-۱۲۹.

۲. کمونیزم در ایران، ص ۶۰۸.

۳. مرتضی زربخت، «کار رزم‌آرا نبود»، آدینه، شماره ۱۲۲-۱۲۱، آبان‌ماه ۱۳۷۶، ص ۷۹.

می‌کند. «طرح فرار به این صورت بوده که بازپرس فرمانداری نظامی، شب هنگام، روزبه را برای بازجوئی احضار و در اتاق بازجوئی با شخص دیگری که بدل روزبه بوده و تا اندازه‌ای به او شباهت داشته است معاوضه کنند.» سروان منصور عدل از طریق دکتر بهار نوری هماهنگی‌های لازم را با خسرو روزبه به عمل آورده و در شب موعود، سرگرد بهمنش و سرگرد صدرا لاشرافی بازپرسان فرمانداری نظامی و عضو سازمان افسران، روزبه را از طریق افسر نگهبان زندان، ستوان یکم امیر گل‌آرا (عضو سازمان افسران) به اتاق بازپرسی فرمانداری نظامی در زندان موقت شهربانی احضار می‌کنند. «ستوان گل‌آرا که در جریان بوده پاسبانی را به دنبال روزبه می‌فرستد تا او را به اطاق بازپرسی ببرند. مأمور همراه روزبه، متهم را تحویل بازپرسان می‌دهد و در خارج اطاق بازپرسی در انتظار می‌ماند. قبلاً سروان شهربانی نظام‌الدین مدنی، «بدل روزبه را با جیب شهربانی به داخل محوطه آورده به اطاق بازپرسی برده و خود از اطاق خارج می‌شود... سروان عدل هم قیل از ورود متهم در اطاق بازپرسی حضور می‌یابد. روزبه در اطاق بازپرسی تغییر لباس می‌دهد و به اتفاق سروان عدل، از اطاق بازپرسی خارج می‌شوند و از در شمالی محوطه شهربانی بیرون می‌روند» و روزبه را به مهندس گوهریان و سروان اخراجی ابوالحسن عباسی تحویل می‌دهد. بدین ترتیب خسرو روزبه از زندان می‌گریزد.<sup>۱</sup>

از دیگر اقدام‌های سازمان افسران برای فرار زندانیان، بایستی به طرح فرار دکتر مصدق از محل بازداشتش در پادگان سلطنت آباد اشاره کرد. رهبری حزب توده با توجه به جایگاه دکتر مصدق در بین مردم و تأثیر حضور وی در تداوم مبارزه بر علیه کودتاچیان، رهبری سازمان افسران را مأمور تهیه نقشه‌ای برای فراری دادن دکتر مصدق از بازداشتگاهش

کردند؛ سرگرد همایونی پیرامون طرح فرار می نویسد: «محلی در یک نقطه تهران در نظر گرفته شده بود. دو افسر پزشک و پزشکیار و پرستار و آمبولانس نیز حاضر گردیده بودند. دو افسر در اداره تسلیحات ارتش با من در تماس بودند یکی افسر ارشد نگهبان و یکی هم افسر نگهبان درب ورودی، از کادرهای سازمان بودند. لذا نامه‌ای از طرف جبهه ملی و سازمان نظامی به من داده شد که به دکتر مصدق بدهم. قرار بر این بود که مصدق پس از خواندن نامه تمایل خود را نسبت به این اقدام اعلام نماید تا با قرار قبلی ترتیب نگهداری دو افسر تسلیحات داده شود و وقتی که دکتر مصدق حاضر شد، خود را به ناراحتی سخت بزند، دل درد و حالت غش را بهانه کند. و من با تلفن اطاق افسر ارشد و مقامات مسئول صحبت و اجازه حرکت و ارسال آمبولانس بکنم. پس از چند دقیقه دوباره و سه باره تلفن کنم و از خود سلب مسئولیت نمایم. پس از مدتی تلفن زنگ بزند و موافقت ارسال آمبولانس و پزشک و افسر رکن ۲ اعلام گردد. در این مدت افسر ارشد نگهبان تسلیحات و افسر نگهبان که از کادرهای سازمان نظامی هستند اجازه خروج به کسی ندهند و تلفن‌های خارج وصل نشود و کنترل گردد و وقتی آمبولانس و دو نفر پزشکیار و پرستار رسیدند یک صورت مجلس تهیه شود و از افسران رکن ۲ و پزشک، رسید دریافت داشته و دکتر مصدق را تحویل دهیم...» بلافاصله از پادگان خارج شده «... و در بین راه آمبولانس را ترک کرده با ماشین سواری دکتر مصدق را به محل مورد اطمینان انتقال دهند.» و برای در امان ماندن افسرانی که در این عملیات شرکت داشته‌اند قرار بود «من [سرگرد همایونی] هم پس از تأخیر برای اطمینان از صحت مسئله به دفتر افسر ارشد نگهبان رفته و من و او و افسر نگهبان و تلفنچی که از کادر درجه داران سازمان بود با ماشین دیگری که حاضر بوده از پادگان خارج و سیمهای تلفن را قطع نمایم.»<sup>۱</sup>

۱. از خاطرات سرگرد مهدی همایونی. رک به بخش ضمیمه، صص ۲۶۳-۲۶۲.